

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حسین بهادری
۲۴ فبروری ۲۰۲۱

درس هائی از مانیفست حزب کمونیست

به مناسبت انتشار مانیفست در ۲۱ فبروری ۱۸۴۸



مقدمه:

۱۷۳ سال از انتشار مانیفست توسط مارکس و انگلس می گذرد. آن زمان (در سال ۱۸۴۸) این دو اندیشمند بزرگ قرن ۱۹ در مقدمه این سند تاریخی نوشتند "شبحی در اروپا در گشت و گذار است - شبح کمونیسم. همه نیروهای اروپای کهن برای تعقیب مقدس این شبح متحد شده اند." از آن زمان کارگران جهان در برابر دشمنان طبقاتی خود دارای برنامه و تئوری راهنمای مبارزاتی شدند. طبقه کارگر در یک پروسه طولانی با آموختن و به کاربرد مانیفست در عمل و با درس آموزی از مبارزات کارگران لیون فرانسه، جنبش کارگری انگلستان (چارتیست ها) و مبارزات مسلحانه کارگران نساجی المان در ۱۸ مارچ ۱۸۷۱ موفق شدند نخستین حکومت کارگری خود را با اعلام موجودیت کمون پاریس برپا کنند. کمون پاریس بعد از ۷۲ روز حاکمیت انقلابی خود در برابر یورش متحدانه و "مقدس" نیروهای مرتجع "تی پرس" فرانسوی و بیسمارک المانی در مبارزه طبقاتی به علل مختلف و از جمله به دلیل عدم توازن قوا از مرتجعان بین المللی شکست خورد. مارکس با جمع بندی از شکست رزمندگان کمون از بورژوازی و رفع کمبودهای مانیفست در حد مقدمات تاریخی خود به پیشروان طبقه کارگر کمک کرد تا با درس آموزی از این شکست زمینه پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر ۱۹۱۷ را فراهم کنند. با پیروزی کارگران بر بورژوازی در روسیه تزاری و استقرار حاکمیت پرولتری در یک ششم کره زمین دریچه نوینی از یک زندگی انسانی در مقابل بشریت گشوده شد. با

عمده شدن تضاد سوسیالیسم با سرمایه داری و بروز بحران اقتصادی ۱۹۲۹ و متعاقب آن رشد نیروهای فاشیستی در ایتالیا و المان و شروع جنگ جهانی دوم که سرانجام بعد از جان باختن بیش از ۵۰ میلیون انسان با پیروزی اتحاد جماهیر شوروی بر فاشیسم پایان یافت، شکست فاشیسم و فتح برلین توسط ارتش سرخ شوروی سوسیالیستی باعث آزاد سازی اروپای شرقی و رشد مبارزات استقلال طلبانه ملل در سه قاره آسیا، آفریقا و امریکای لاتین شد. با به وقوع پیوستن انقلاب چین و سایر انقلابات عملاً جهان سرمایه داری زیر فشار سنگین – شبخ کمونیسم – به وحشت افتاد. شکست امپریالیسم امریکا در جنگ کوریا و ویتنام اتحاد نامقدس جهان امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم امریکا را بر آن داشت که تمام توان خود را برای از بین بردن نه – شبخ کمونیسم – بلکه سوسیالیسم موجود به کار برد. با فرو ریختن دیوار برلین و متعاقب آن به فاصله یک سال – ۱۹۹۰ – دنیای سوسیالیسم واقعاً موجود عمده‌تاً به علت قرار نداشتن سیاست پرولتاری در مقام ستراتیژیک اردوگاه سوسیالیستی و به حاشیه رانده شدن نقش طبقه کارگر در حل مشکلات و مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه و از سوی دیگر در اثر توطئه های امپریالیستی بار دیگر طبقه کارگر و پیشروان کمونیست در مبارزه طبقاتی که پروسه علنی آن از دهه ۶۰ قرن بیستم با برگزاری کنگره بیستم اتحاد شوروی شروع شده بود، که آن خود عمیقاً ریشه در کنگره های ۱۷ و ۱۸ شوروی داشت، از سرمایه داری شکست خورد. اینک پس از گذشت ۳۱ سال از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم با بروز بحران های اقتصادی و همه گیری بیماری کرونا نه تنها میلیون ها کارگر در سطح جهانی بیکار شده اند و روز به روز خلاف ادعا های سرمداران سیستم سرمایه داری مبنی بر مهار بحران ها و توزیع عادلانه واکسین کرونا و واکسیناسیون دامنه فاجعه بار آن هر لحظه بیشتر نمایان می شود. با گسترش بیکاری و از بازاریستادن چرخ تولید فقر و فلاکت علاوه بر کارگران و زحمتکشان به اقشار میانی جامعه چنان فشار اقتصادی و اجتماعی وارد آورده که جامعه بشری را در برابر دو راهی – بربریت سرمایه داری یا سوسیالیسم – قرار داده است.

درس هایی از مانیفست حزب کمونیست

- ۱ – مبارزه طبقاتی نیروی محرکه تکامل تمام جوامع طبقاتی است.
به آسانی از سطر اول مانیفست می توان درک کرد که حرکت چرخ تاریخ جوامع انسانی به جلو همیشه بر بستر تضادهای موجود در جامعه در زمان خود به شکل مبارزه بردگان علیه برده داران، دهقانان علیه فئودال ها و امروز در جوامع سرمایه داری تضاد کار و سرمایه در سراسر جهان عمل می کند و به حکم تاریخ باید به پیروزی نیروی کار بر مناسبات سرمایه داری ختم شود.
- ۲ – طبقه کارگر یک طبقه جهانی است و سرنگونی سرمایه داری وظیفه تاریخی اوست.
یکی از دلایل پیدایش کمونیسم علمی تمرکز تولید و تصاحب مالکیت بر ابزار تولید در دست عده ای محدود از انسان هاست. سرمایه داری با ایجاد این تمرکز جامعه را هر چه بیشتر به دو گروه متخاصم که در مقابل هم قرار گرفته اند تقسیم کرد و تضادهای موجود در جامعه را به طور غیر قابل تصویری ساده کرد.
- مارکس و انگلس با شرکت علمی در جنبش انقلابی طبقه کارگر با تجزیه و تحلیل و جمع بندی علمی از پروسه پیدایش و تکامل سرمایه داری و مراحل مختلف شکل و مبارزه کارگران علیه سرمایه داران، به این نتیجه علمی و عینی رسیدند که ”بورژوازی از طریق بهره کشی از بازار جهانی به تولید و مصرف همه کشورها جنبه جهان وطنی داد“ و در ادامه متذکر می شوند “کار نوین صنعتی و شیوه نوین اسارت در زیر یوغ سرمایه، که خواه در انگلستان و فرانسه و خواه در امریکا و المان یکنواخت است، هرگونه جنبه ملی را از پرولتاریا زدوده است. قانون، اخلاق، مذهب، برای وی چیز

دیگری نیست جز تعصب بورژوازی که در پس آنها منافع بورژوازی پنهان شده است.” در این رابطه کافیت اجمالاً به واقع اتفاقیه موجود توجه کنیم (جنگ های منطقه ای، تحریم ها، بحران بازار مسکن سال ۲۰۰۸ در امریکا، جنگ اقتصادی عمدتاً بین چین و امریکا، شروع دوباره جنگ سرد و ...) و در شرایطی که جامعه بشری گرفتار ویروس کرونا شده دولت های سرمایه داری به جای کمک به کارگران اخراجی و بیکار شده و قشر متوسط در حال پر کردن جیب شرکت های فرامیتی و محدود کردن هر بیشتر خدمات اجتماعی بر اقشار آسیب پذیر جامعه هستند باید به حال افراد و نیروهائی که پشت امپریالیست ها سینه می زنند و تصور می کنند مانیفست دیگر کهنه شده و دوران انقلاب های کارگری پایان یافته بهتر است به این بخش ازمانیست دقت کنند، ” هنگام بحران ها یک بیماری همگانی اجتماعی پدید می شود که تصور آن برای مردم اعصار گذشته (برای نفی کنندگان امروزی مانیفست) نامعقول به نظر می رسد، و آن بیماری همگانی اضافه تولید است. جامعه ناگهان به قهقراء باز می گردد و بغتاً به حال بربریت دچار می شود، از چه طریقی بورژوازی بحران را دفع می کند؟ از طرفی به وسیله محو اجباری توده های تمام و کمالی از نیروهای مولده و از طرف دیگر به وسیله تسخیر بازارهای تازه و بهره کشی بیشتری از بازارهای کهنه .”

به گواهی شواهد تاریخی می توان گفت عملکرد سرمایه داری اکثریت مردم جهان به خصوص کارگران و زحمتکشان را به ورطه فقر، بی خانمانی، جنگ و تجاوز، استثمار کشاند که نتیجه عملی آن صف آرائی دو اردوگاه بزرگ – کارگران و سرمایه داران – در برابر هم شده و تضاد کار و سرمایه را به مثابه تضاد اصلی در سراسر جهان تثبیت کرده است. مبارزه و صف آرائی طبقه کارگر در مقابل سرمایه داران از ابتدای موجودیت طبقه کارگر شکل گرفته و از مراحل مختلف رشد خود گذشته. از آنجائی که امروز در اثر پیشرفت و مدرنیزه شدن وسایل و شیوه های تولیدی، در هم آمیختگی بازار و تولید صنعتی و الیگارش مالی، سیستم سرمایه جهانی هرچه بیشتر در یک مدار کاملاً متمرکز قرار گرفته، طبقه کارگر نیز به مثابه یک طبقه جهانی در مقابل جهان امپریالیستی صف آرائی نموده و در “هنگامی که پرولتاریا به ضد بورژوازی ناگزیر به صورت طبقه ای متحد گردد، و از راه یک انقلاب، خویش را به طبقه حاکمه مبدل کند و به عنوان طبقه حاکمه مناسبات کهن تولید را از طریق اعمال جبر ملغی سازد،” قادر خواهد شد بنا به خصلت اجتماعی تولید نه تنها خود را بلکه تمام بشریت را از شر سیستم بهره کشی سرمایه داری آزاد کرده و با جایگزین کردن شیوه تولید پرولتری که بنیاد آن بر اساس تولید برای مصرف و رفاه بشریت می باشد نه کسب سود و انباشت سرمایه در دست محدودی از مردم “شرایط وجود تضاد طبقاتی را نابود کرده و نیز شرایط وجود طبقات به طور کلی و در عین حال سیادت خود را هم به عنوان یک طبقه از بین می برد. به جای جامعه کهن بورژوازی، با طبقات و تناقضات طبقاتی اش، اجتماعی از افراد پدید می آید که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است.”

چرا یک چنین امر مهمی را تاریخ به عهده طبقه کارگر گذاشته است؟ مانیفست به این سؤال چنین جواب می دهد “ کلیه جنبش هائی که تا کنون وجود داشته یا جنبش اقلیت ها بوده و یا خود به سود اقلیت ها انجام می گرفته است. جنبش پرولتاریا جنبش مستقل اکثریتی عظیم است که به سود اکثریت عظیم انجام می پذیرد.” به گواه تاریخ جوامع بشری، اساس نظام های اجتماعی پیش از حاکمیت سرمایه داری بر پایه ظلم و ستم، غارت و چپاول مردم استوار بود. اگر قیام بردگان در نهایت باعث از بین رفتن برده داری شد، ولی نتیجه آن تبدیل برده یعنی اکثریت مردم به اکثریت دهقان و اقلیت برده دار به اقلیت فئودال گردید. قیام اکثریت دهقانان، پیشه وران، صنعت گران و ... علیه اشراف و فئودال ها نظام های فئودالی و ارباب رعیتی را سرنگون و بورژوازی را به قدرت رساند. بورژوازی در پروسه قدرت گیری و رشد سیستم سیاسی، اقتصادی و فلسفی خود را بر بنیاد استعمار، استثمار، جنگ و غارت، فقر و گرسنگی میلیون ها انسان نهاد. سرمایه داران اهداف کوتاه مدت و نهائی خود را بر پایه منافع گروهی خود برنامه ریزی می کنند و در این

برنامه ریزی کسب ابر سود در نظر گرفته می شود نه مسائلی از قبیل منافع مصرف کننده ، حفظ محیط زیست، ایمنی کار و یا حقوق کارگرو... سرمایه داران درعین این که بر حفظ سلطه خود در سرکوب اعتراضات و خواست های به حق مردم به ویژه طبقه کارگرمتمدند ولی در تصاحب بازار و سلطه بر جهان باهم رقابت و تضادهای بی شماری دارند که وجود آنها باعث بحران های ادواری پایان ناپذیر در کمپ سرمایه داری می شود که دو جنگ جهانی جهت تقسیم بازار جهانی و دو جنگ خلیج برای تسلط بر منابع انرژی از پی آمدهای تضادها در جهان امپریالیستی می باشند که جهان را جهت به دست آوردن سود وکسب هژمونی و آقائی بر دنیا به سوی بربریت سوق می دهند. درمقابل کارگران جهان در هیچ نقطه ای از کره زمین نه تنها تضاد منافع ستراتیژیک باهم ندارند بلکه دارای یک جهان بینی واحد می باشند که آنها خیلی ساده و قابل فهم از خصلت اجتماعی تولید سرچشمه می گیرد از منظری دیگر به گفته انگلس “سوسیالیسم کار دل است” و چون کار دل است از حس انسانی بشریت نشأت می گیرد، پس می توان گفت سرشت و تکامل انسان در مسیر پرپیچ و خم تاریخ همان طوری که به تولید خصلت اجتماعی بخشیده است، برآن می باشد که به توزیع نعم مادی هم خصلت اجتماعی بدهد و این مهم تنها از عهده طبقه ای بر می آید که مستقیماً در تولید شرکت دارد و نه تنها سرمایه ای به جز تملک بر دو بازوی خود ندارد که آنها را هم مجبور است برای گذران زندگی بخورو نمیر به سرمایه دار بفروشد بلکه به خاطر شرکت در تولید و زندگی اجتماعی با اکثریت مردم فاقد روحیه انحصار طلبی، سودجویی، برتری طلبی، نژادپرستی و ناسیونالیستی است، در نتیجه، آزادی و رهائی خود از تمام مصائب ناگوار موجود در جهان را در گرو رهائی تمام بشریت از بند استثمار سرمایه داری می بیند.

۳ - وجود حزب کمونیست شرط اساسی در کسب قدرت سیاسی است .

اصولاً هستی اجتماعی انسان بر شعور اجتماعی او تأثیر می گذارد و از آنجائی که ما در جامعه شاهد وجود افراد پیشرو، عاقل، معمولی و عقب افتاده هستیم و با توجه به این که جامعه به طبقات و قشرهای مختلف تقسیم شده است، در درون طبقات نیز از لحاظ آگاهی، درک مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تقسیماتی به وجود می آید و بدون شک مبارزه طبقاتی در سطح جامعه اثرات خود را بروی انسان ها می گذارد و افراد براساس بینش و آگاهی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، موضع طبقاتی اتخاذ می کنند. به همین دلیل و به خاطر نفوذ افکار مذهبی، بورژوازی، خرده بورژوازی و... به درون طبقه کارگر، کارگران نیز به طور طبیعی به پیشرو، معمولی و عقب افتاده تقسیم می شوند. بدین جهت اگر به هر دلیلی منتظر باشیم که تمامی طبقه کارگر به آگاهی طبقاتی خود برسند و سپس به مثابه یک طبقه برای خود نه در خود برای کسب قدرت سیاسی دست به مبارزه بزنند، در حقیقت آگاهانه یا ناخود آگاه آب به آسیاب سرمایه داری ریخته و طبقه کارگر را در مصاف طبقه ای دست بسته به مسلخ گاه بورژوازی هدایت کرده ایم. زیرا علاوه بر این که امکان رسیدن تمامیت طبقه کارگر خود به خود به آگاهی طبقاتی نمی رسد. بلکه در عمل مبارزه طبقه کارگر در تشکل سیاسی خود یعنی حزب کمونیست معنی پیدا می کند چون که قدرت طبقه کارگر در تشکل و آگاهی اوست “ بنابر این اولین ابزار کار جهت سرنگونی سرمایه داری برای پیشروان طبقه کارگر و تمام کسانی که در موضع طبقه کارگر قرار دارند - کمونیست ها - متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه - و - ارتقاء پرولتاریا به مقام طبقه حاکمه و به کف آوردن دموکراسی - است. این مهم فقط و فقط با ایجاد ستاد فرماندهی طبقه کارگر یعنی حزب کمونیستی که برنامه، تاکتیک و اصول ستراتیژیک آن بر اساس مانیفست تدوین شده و راهنمای آن از نظر ایدئولوژیک ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و از نظر تئوری سوسیالیسم علمی و در عمل حافظ منافع آتی و آتی طبقه کارگر و جنبش عمومی مردم است، امکان پذیر می باشد.

۴ - به کار برد قهر در انقلاب کارگری اجتناب ناپذیر است.

در تاریخ جوامع طبقاتی از برده داری تا به امروز دیده نشده است طبقات حاکم به میل خود و یا با خواش و تمنا و به خواست اکثریت مردم تحت ستم بدون توسل به زور از حاکمیت ارتجاعی و ظالمانه خود دست بکشند و آن را به طور مسالمت آمیز دو دستی به دست طبقات محکوم بسپارند.

سرمایه داری در به کار برد قهر برای حفظ حاکمیت خود در هیچ شرایطی تردید به خود نمی دهد، این امر واقعی است انکار ناپذیر که بشریت به ویژه طبقه کارگر و مردم زحمتکش در سراسر جهان از زمان پیدایش و تحکیم سرمایه داری تا کنون شاهده آن بوده. مسأله به قدری روشن است که احتیاج به اثبات ندارد. در هر شرایط قهر به طبقه کارگر و زحمتکشان تحمیل می شود، عملاً طبقه کارگر ناچار می شود در مقابل قهر ارتجاعی سرمایه داری، قهر انقلابی در دفاع از خود به کار ببرد.

مارکس بدرستی از پراتیک مبارزات طبقه کارگر و جنبش های کارگری و مردمی جمع بندی کرد، و نوشت - قهر قابل انقلاب است -

۵ - اعمال دیکتاتوری طبقه کارگر (دموکراسی پرولتری) بعد از کسب قدرت سیاسی از شرایط الزامی تثبیت سوسیالیسم و گذر از آن است .

طبقه کارگر پس از کسب قدرت سیاسی جهت از بین بردن نمودهای سرمایه دار در جامعه و رشد پارامترهای سوسیالیستی، تثبیت و نهادینه کردن ارگان های سوسیالیستی مجبور است دیکتاتوری طبقاتی خود را که به معنای وسیع ترین دموکراسی برای اکثریت افراد جامعه و محدود برای اقلیت (سرمایه داران خلع ید شده) می باشد، اعمال نماید. چون که طبقه کارگر با انجام انقلاب سوسیالیستی در ابتداء تنها می تواند سرمایه داری را از حاکمیت سیاسی سرنگون کند ولی قادر نیست به فوریت نفوذ سرمایه داران را در زمینه ارتباطات آنان و پایگاه بین المللی آنان از بین ببرد. نفوذ آنان برای مدت ها در جامعه باقی خواهد ماند و تلاش آنان برای بازپس گرفتن آنچه که از دست داده اند صد چندان خواهد شد. لنین در نوشته اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا - (ص ۱۲ و ۱۳) با جمع بندی از انقلاب اکتوبر در پیام خود به مناسبت دومین سالگرد انقلاب کبیر کارگری روسیه یاد آوری می کند - سوسیالیسم یعنی محوطیقات. دیکتاتوری پرولتاریا برای محو طبقات هرچه از دستش بر می آید انجام داده است. ولی طبقات را نمی توان فوراً محو ساخت . طبقات در دوران دیکتاتوری پرولتاریا باقیمانده اند و باقی خواهند ماند. دیکتاتوری زمانی غیر لازم خواهد شد که طبقات از بین بروند. طبقات بدون دیکتاتوری پرولتاریا از بین نخواهند رفت .

مبارزه طبقاتی به هنگام دیکتاتوری پرولتاریا از بین نمی رود، بلکه فقط شکل های دیگری به خود می گیرد. - درستی این جمع بندی زمانی بیشتر روشن و قابل فهم می شود که طبقه کارگر و نیروهای سیاسی در صحنه مبارزه عملی و سیاسی همه جانبه به تجربیات شکست کمون پاریس، انقلاب کبیر اکتوبرشوروی و سایر مبارزات کارگری و انقلابی توجه داشته باشند .

برخوردی به کمبودهای مانیفست:

کمونیسیم همچون رشته های مختلف علمی (فزیک ، کیمیا ، ریاضی ، علوم طبیعی و...) علم است. علم رهائی طبقه کارگر و تمام بشریت از چنگال سرمایه داری. در نتیجه به علم باید برخورد علمی کرد.

مانیفست به مثابه یک سند تاریخی و علمی بدون شک دارای کمبودها و نواقصی بوده که محدود به شرایط زمان تدوین آن می باشد، بخشی از آنها توسط خود مارکس و انگلس طی جمع بندی از تجربه عملی کمون پاریس برطرف شد و برخی دیگر به مرور توسط سایر اندیشمندان پرولتری از پراتیک انقلابی طبقه کارگر در انقلاب کبیر اکتوبر، انقلاب

چین وسایر انقلابات و جنبش های کارگری بر این گنجینه افزوده شده است، که مهمترین آنها فرموله کردن ” ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا “ توسط مائوتسه دون می باشد.

شکست انقلابات اکتوبر در اتحاد جماهیر شوروی در عمل ثابت کرد تا استقرار سوسیالیسم در سطح جهانی به علل مختلف به ویژه وجود کشورهای امپریالیستی به مثابه پایگاه مطمئن و متحدین ستراتیژیک طبقات سرنگون شده در کشورهای سوسیالیستی، وجود تولید خرده بورژوازی، وجود بورکراسی به ارث رسیده و... امکان برگشت سرمایه داری به قدرت در جامعه موجود است. بنابراین باید ادامه اهداف انقلاب را به منظور جلوگیری از باز گشت سرمایه داری و تحکیم سوسیالیسم تحت دموکراسی پرولتری – دیکتاتوری پرولتاریا – ادامه داد.

طبقات ارتجاعی را می توان در یک محدود زمانی در طی یک مبارزه انقلابی از اریکه قدرت به زیر کشید ولی افکار و شیوه تفکر ارتجاعی و بورژوازی به ویژه نیروی عادت و نفوذ مخرب مذهبی را نمی توان طی یک فرمان ممنوع کرد و نه، می توان با چند جلسه بحث تغییر داد. بنابر این برای باز تولید فرهنگ پرولتری و از بین بردن فرهنگ سرمایه داری و شیوه تفکر متافیزیکی باید با انجام انقلاب فرهنگی سیاست پرولتری را در تمام عرصه های اجتماعی، اقتصادی، نظامی، بین المللی در فرماندهی قرار داد و سیاست طبقه کارگر – یک نفر در خدمت همه، همه در خدمت یک نفر – را در تمام شؤون زندگی اجتماعی حاکم کرد.

نتیجه گیری :

امروز بیش از ۱۷۳ سال از انتشار مانیفست حزب کمونیست می گذرد. این کتاب بر مبنای آموزشهای مارکس و انگلس که از خصلت اجتماعی تولید نشأت گرفته شده و تا به امروز الهام بخش و ستاره راهنمای تمام کارگران آگاه متشکل و افرادی که در موضع طبقاتی کارگران هستند، می باشد.

مانیفست همچنین سندیست علمی که بر مبنای آن طبقه کارگر و تمام آزادی خواهان در سراسر جهان آموزش می بینند، متشکل می شوند و در جریان مبارزه طبقاتی آبدیده می گردند و با تدارک لازم و کافی با به وجود آوردن حزب کمونیست در مسیر انجام انقلاب کارگری و کسب قدرت سیاسی به راهپیمائی طولانی و آینده ساز خود ادامه می دهند

منابع :

کارل مارکس از لنین ص ۶

سه منبع و سه جزء مارکسیسم ص ۸۲

مانیفست ص ۴۰ ، ۵۶ ، ۵۹ ، ۵۳ ، ۴۴ ، ۴۳ ، ۵۲ و ۶۷

اصول لنینسم از ستالین

اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا